

پیشگفتار

در سیاست‌های جغرافیایی یا ژئوپولیتیک - که معنای لغوی آن سیاست زمین است - نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود. نقش هر کشور در سیاست بین‌الملل، فقط به تمایلات، افکار و عقاید اداره‌کنندگان سیاست خارجی آن دولت بستگی ندارد، به عبارت دیگر اولیای امور به آن حدی که تصور می‌شود، در انتخاب روش‌های سیاسی آزاد نیستند، بلکه زمینه فعالیت و قدرت آنها بسیار محدود است؛ به بیانی روشن‌تر در ورای تظاهر رجال سیاسی و امیال و هوسهای وزرای خارجه کشورها، عوامل و وضعیت‌های خاصی وجود دارد که تأثیر عمیقی در سیاست خارجی هر کشوری می‌گذارد. اگر صحنه سیاست‌های بین‌المللی را به میدان بازی تشبیه کنیم، باید گفت که این عوامل اساسی، حداقل تا درجه‌ای برای بازیکنان این میدان، محدودیت به وجود می‌آورد؛ همچنین در موقعیت و مواضعی که هر یک از بازیگران این صحنه اختیار خواهند کرد، تأثیر خواهد داشت.

بدون تردید، در طول تاریخ چه بسیار اتفاق افتاده که اولیای کشورها به این عوامل و نیروهای اساسی، با بی‌اعتنایی نگریسته‌اند و این بی‌اعتنایی باعث زیان‌هایی شده است؛ ولی برای اشخاصی که در این اجتماع، متصدی اموری می‌شوند و به نحوی در ایجاد زیربنای خط‌مشی‌های سیاسی مؤثرند لازم است عوامل اساسی ژئوپولیتیک را با دیدی وسیع و جهانی شناسایی کنند و از آنها در اتخاذ تصمیم‌های سیاسی استفاده کنند تا ملت و مملکت را به سرایشی سقوط نکشانند. توجه به مبانی و اصول ژئوپولیتیک موجب کسب قدرت می‌شود؛ چه بسا چنین کشوری بتواند به عنوان یک کشور قدرتمند، در صحنه سیاسی جهان نقش مهمی ایفا کند. سیاست و قدرت بین‌الملل پدیده‌های پیچیده و اغفال‌کننده‌ای هستند که لازم است در

هماهنگ کردن این مفاهیم، تمام جنبه‌ها را در نظر داشت؛ این نکته بدیهی است که در هر دوره‌ای، برخورداری از قدرت در نهایت، نظم بین‌المللی را تأمین می‌کند. همیشه قدرتهای بزرگ از موقعیت برتر خود برای حفظ منافع خویش سود می‌برند. تاریخ نشان می‌دهد که قدرت یک ملت و یا یک امپراتوری نمی‌تواند دائمی باشد، همان‌طوری که در یک فرد نیز چنین است و هیچ تضمینی برای دائمی کردن یک قدرت نمی‌توان ارائه داد، در نتیجه هر قدرتی به طور اجتناب‌ناپذیری رو به زوال است.

جغرافی دانان سیاسی معتقدند، قدرت به‌شدت متأثر از عوامل محیط جغرافیایی است؛ چنین طرز تفکری یک پدیده نو نیست، بلکه ریشه در تاریخ دارد. ژان گاتمن می‌گوید «اگر زمین مانند یک توپ بیلارد صاف و صیقلی بود، در آن صورت هیچ توجیهی برای چنین مطالعه و بررسی وجود نداشت و اصولاً مطالعه ژئوپولیتیک نمی‌توانست کارساز باشد»^۱ اما زمین از نظر آب و هوا، زندگی گیاهی و حیوانی، نوع خاک، ناهمواریها و سرحدات طبیعی، بسیار متنوع است و همین عوامل، موجب تنوع در چهره خارجی زمین گشته است و در نتیجه روابط انسانی متنوعی نیز ایجاد کرده است. بنابراین در هر پدیده جغرافیایی، به نوعی از روابط انسان با آن پدیده برخورد می‌کنیم.

به هر حال نباید از نظر دور داشت که در میان پدیده‌های محیطی، هیچ پدیده‌ای مانند انسان نمی‌تواند در سرنوشت سیاسی نقش داشته باشد، بنابراین اگر بخواهیم یک تحلیل ژئوپولیتیکی واقع‌بینانه ارائه دهیم لازم است برای داده‌های طبیعی، اهمیتی محدود قائل شویم، و این یکی از تحولات ژئوپولیتیکی عصر حاضر است که با افکار ژئوپولیتیکی اوایل قرن بیستم تفاوت فاحشی دارد.

کارایی عامل انسان موجب مطالعه و توجه به قلمرو جغرافیایی ژئوپولیتیک در محدوده‌های کوچک شده است. تحولات و دگرگونی‌هایی که در تاریخ سیاسی

1. Gottmann, J., "The Political Partitioning of Our World: An Attempt at Analysis", *World Politics*, Iv, 4, 1952, p 24.

واحدهای کوچک جغرافیایی به وجود آمده، سبب شده است که امروز دیگر ژئوپولیتیک تنها به معنای رقابت استراتژیها در ابعاد جهانی نباشد. در حقیقت ژئوپولیتیک مجموعه پیچیده نیروهای متخاصم و متعددی است که در سرزمینهایی با ابعاد کوچک، به کشمکش می پردازند؛ هدف آنان از این کشمکشها، یا اثبات تفوق سیاسی خود، یا بیرون راندن رقبای سیاسی از صحنه است. نگاهی به مسائل ژئوپولیتیک لبنان، گواهی بر این ادعاست؛ به بیان دیگر، سرزمینهای کوچک و کم وسعتی که امروز در جنوب غربی آسیا کانون بحرانهای بین المللی شده، همه متأثر از چنین طرز تفکری است.

برای کسانی که در سیاست ملل و کشورها به نحوی مسئولیتی به عهده دارند، اعم از رهبران، مدیران و مجریان امور، مطالعه ژئوپولیتیک دست کم تا اندازه ای که در این مختصر، بررسی خواهد شد مفید و حتی ضروری است. مطالعه تاریخ که در ضمن مطالعه ژئوپولیتیک با آن سروکار خواهیم داشت، به ما می آموزد که بر چه مبنا و اساسی باید تصمیم گرفت و چه عوامل و عناصری را می توان به طرف فلان هدف سوق داد یا برای نیل به مقصود، چه وسایلی را باید به کار بست. وقایع و حوادث اخیر جهان نشان می دهد، اشتباههای عظیمی که برخی از رجال و سیاستمداران دولتی و یا علمای سیاسی دنیا مرتکب شده اند، ناشی از بی اطلاعی آنان نسبت به بسیاری از حقایق امور بوده است. اگرچه ممکن است چنین ادعایی به نظر عده ای غیر منطقی جلوه کند، اما متأسفانه واقعیت دارد. در موارد دیگری نیز علت خطاهای این اشخاص، غفلت از به کارگیری اصولی بوده است که بر آنها وقوف کامل داشته اند و با کمال تأسف باید گفت هنوز هم تمام ملل دنیا نتایج تلخ و زنده این اشتباهها و خطاها را تحمل می کنند و از آن رنج می برند. چون وضع سیاسی جهان مبتنی بر عوامل جغرافیایی بی شماری است؛ بنابراین در تصمیم گیریهای سیاسی باید واقعیتها را در نظر گرفت و سیاست را نباید وسیله تفنن و خیال پردازی پنداشت. عدم تفکر صحیح در عالم سیاست، به همان اندازه که کار را به خیال بافی می کشاند، خطرناک است. البته قدرت تخیل و ظرافت فکر، برای تجسم وضع آینده ضروری

است؛ اما در عین حال، این تخیل باید واقع‌بینانه باشد و پیشرفت خویش را بر پایه محکمی بنا نهد و قبل از هر چیز زمینه کار را فراهم سازد و به جای تفکرات و تصورات واهی و دور و دراز، به انسان و محیط جغرافیایی باز گردد؛ واقعیت را از نزدیک لمس کند و واقع‌گرا باشد نه خیال‌پرداز. در چنین وضعیتی است که می‌توان رهنمودهای سازنده‌ای ارائه داد. در چنین عصری، اگر فعالیت واحدهای سیاسی جهان مبتنی بر اصول استراتژیهای شناخته شده جهانی نباشد، هیچ‌گاه به توسعه منجر نخواهد شد. توجه به اصول و مبانی ژئوپولیتیک، می‌تواند گره‌گشای مشکلات داخلی، منطقه‌ای و جهانی شود و عدم توجه بدان، مصیبت‌بار خواهد بود.

عزت‌الله عزتی

اسفند ۱۳۷۰